



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No1, 80-105.

## Historical transformation points in the one-hundred-year spirit of Iranians and its impact on politics in Iran<sup>1</sup>

Hossein Ebrahim Nia<sup>2</sup>

Sayed Abdolamir Nabavi<sup>3</sup>

### Abstract

*Generational concepts have significant value, but these generational objects have different meanings, while historical objects have a continuous and more precise meaning; Although some consider evolution as a deviation from the norm, which means that the normal state of affairs in society is a state of stability, and it is assumed that morals and values remain stable over time, and this type of thinking is a reflection of conservative currents in Every society exists, but the majority of people in society seek development in all periods of time. Therefore, the question raised is that the historical transformation in Iranians' mentality and its impact on politics originates from what turning points in the last hundred years? It seems that the historical milestones in interaction with global developments and the positive and negative objects of each generation in turn provided the grounds for the evolution and development of Iranians' spirits, which had long-term effects on the field of politics in its internal and external dimensions, the effects of which will be felt by generations. have already touched Taking into account the importance of four historical milestones, "Constitution and the beginning of Reza Shah's era", "August 28, 1953", "Islamic Revolution of 1979" and "1980 war along with the post-war conditions", each of these four points of development in pay the same period; On this basis, in order to discover the hypotheses raised from the theoretical dimension and its correspondence with the facts, he used the historical-comparative method, and for this purpose, by collecting the necessary data, he described, analyzed and inferred, and measured the variables by providing scientific and research solutions.*

**Keywords:** *Generation, spirituality, ethics, constitutionalism, Islamic revolution, war*

---

<sup>1</sup>. Received: 2022/05/31; Accepted: 2022/08/9; Printed: 20/08/2022

<sup>2</sup>. Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies (Corresponding Author) phd.ebrahimnia@gmail.com

<sup>3</sup>. Associate Professor of Political Science, Institute for Social and Cultural Studies (ISCS), Ministry of Science, Research & Technology. Tehran, Iran nabavi@iscs.ac.ir



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، ۸۰-۱۰۵.

## نقاط دگرگونی تاریخی در روحيات صدساله ایرانیان و اثرگذاری آن بر سیاست در ایران<sup>۱</sup>

حسین ابراهیم‌نیا<sup>۲</sup>  
سید عبدالامیر نبوی<sup>۳</sup>

### چکیده

مفاهیم نسلی به صورت قابل توجه‌ای دارای ارزش بوده، اما این آبزیه‌های نسلی معانی متفاوت یافته که آبزیه‌های تاریخی، واجد معنایی پیوسته و دقیق‌ترند؛ گرچه در این میان برخی تطور را نوعی انحراف از هنجار به شمار می‌آورند، به این معنی که حالت بهنجار امور در جامعه، حالت ثبات است و فرض می‌شود که روحيات، ارزش‌ها با گذشت زمان پایدار می‌مانند و این نوع تفکر بازتابی از جریان‌ات محافظه‌کارانه درون سپهر هر جامعه‌ای است؛ اما غالب افراد جامعه به دنبال تطور در همه دوره‌های زمانی هستند. لذا پرسش مطرح آنکه اساساً دگرگونی تاریخی در روحيات ایرانیان و اثرگذاری آن بر سیاست از چه نقاط عطفی در صد سال اخیر سرچشمه می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد نقاط عطف تاریخی در تعامل با تحولات جهانی و آبزیه مثبت و منفی هر نسلی به نوبه خود زمینه‌های تحول و تطور روحيات ایرانیان را فراهم کرد که بر عرصه سیاست در ابعاد داخلی و خارجی آن تأثیری در بلندمدت گذاشته که اثرات آن را نسل‌های دیگر لمس کرده‌اند. بر همین مبنا پژوهش با در نظر گرفتن اهمیت چهار نقطه عطف تاریخی «مشروطه و آغاز سلطنت رضاشاه»، «وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، «انقلاب اسلامی ۱۳۵۷» و «جنگ تحمیلی همراه با شرایط پساجنگ» به تشریح هریک از این چهار نقطه تطور در همان دوره پردازد؛ بر همین اساس به جهت کشف فرضیه‌های مطرح از بُعد نظری و مطابقت آن با واقعیت‌ها از روش تطبیقی-تاریخی بهره گرفته و به همین منظور با گردآوری داده‌های لازم، به توصیف، تجزیه و تحلیل و استنباط پرداخته و سنجش متغیرها با ارائه راهکارهای علمی و پژوهشی عملیاتی کند.

**واژگان کلیدی:** نسل، روحيات، اخلاقیات، مشروطه، انقلاب اسلامی، جنگ.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۸؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۵/۲۹  
این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی، «نقاط عطف تاریخی و تطور در شخصیت و خلیقات ایرانیان از مشروطه تا دفاع مقدس» است که در سال ۱۳۹۶ با حمایت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) انجام شد.

۲. پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه phd.ebrahimi@ic.ac.ir

۳. دانشیار علوم سیاسی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران nabavi@ic.ac.ir

## مقدمه

جهان امروز همچنان ممکن است به قول قی. اس. الیوت با «ناله خفیفی» به پایان برسد و نه با یک «انفجار»؛ اما در همین جهان سرنوشت سیاسی ملت‌ها با انبوهی از نقاط روشن و تیره به سمت دگرگونی و تغییر حرکت کرده است؛ دنیایی همراه با ستیز و تشنج منافع و رقابت که بشر—همواره به یافتن معنای زندگی پرداخته است. در چنین وضعیتی تنها آگاهی و میراث آن بوده که به دگرگونی‌های اجتماعی انجامیده است. اگرچه در این بین برخی تغییر و تطور را نوعی انحراف از هنجار به شمار می‌آورند، به این معنی که حالت بهنجار امور در جامعه، حالت ثبات است و فرض می‌شود که احساسات، روحیات، نهادها، ارزش‌ها یا الگوهای فرهنگی با گذشت زمان پایدار می‌مانند. این نوع تفکر بازتابی از جریانات محافظه‌کارانه درون سپهر هر جامعه‌ای است، اما می‌دانیم که اغلب افراد جامعه به دنبال ترقی در همه سطوح هستند. به بیانی تعمیم دگرگونی به اجزای جامعه را به آسانی می‌توان در مورد جوامع مختلف در یک قرن اخیر پذیرفت. ایران و ایرانیان در دسته جوامع و مردمانی قرار می‌گیرند که در صد سال اخیر به این سمت حرکت کرده و این موضوع را در نقطه‌های حساس تاریخی مرحله به مرحله طی مسیر کرده‌اند. البته برای تحلیل ضروری است که در نظر بگیریم جریان‌های فکری چه نظری به طول تاریخ ایران به لحاظ جامعه‌شناسانه در صد سال اخیر داشته‌اند و با چه مبنا و معیاری سپهر سیاست جامعه ایران را سنجیده و تفکیک‌بندی کرده‌اند. به تعبیری در هر نسلی می‌توان عناصری را تشخیص داد که آن نسل از نسلی دیگر به میراث برده و اقدامات نسل قبیل بر نسل بعد اثرگذاری داشته است. در این میان تاریخ سیاسی ایران در همه ابعاد همواره مانند یک ابژه دارای اهمیت و در مرکز توجه بوده و این موضوع در چند دهه اخیر روبه فزونی گذاشته است. ایرانی چه کسی—هست؟ به چه می‌اندیشد؟ و چه خواسته‌ای دارد؟... اینها برخی از پرسش‌های کلان و بسیار دشواری است که ذهن پژوهشگران داخلی و خارجی را به خود مشغول کرده است. بر همین مبنا، به جهت شناخت علمی، نخست باید به اهمیت و در مرکز بودن تصور از فرد (شخصیت) در جامعه توجه کرد. این موضوع زمینه توانایی درک صحیح از فهم پدیده‌های اجتماعی را فراهم کرده و مرحله بعدی با رعایت عدم جانبداری و بیان تصویر واضح از آنچه بوده‌ایم و هستیم آن را تکمیل می‌کند. به عبارت دیگر، اصل ضروری چنین پژوهش‌هایی بر داوری درونی از جامعه استوار است و ضرورت بیش از پیش ایجاب می‌کند که تخصصی‌تر به فضای فکری، اندیشه‌ای، روحیات صدساله

ایرانیان و اثرگذاری آن پرداخته و حیات سیاسی و اجتماعی و مناقشه‌های درونی را نقد و تحلیل کرد؛ چراکه شناخت ریشه‌های فکری در سپهر عمومی از گذشته تا به امروز و عوامل دخیل، زمینه ثبات در جامعه را ایجاد کرده و توان پردازش و فهم وقایع سیاسی در ابعاد داخلی و خارجی را در سطح خرد و کلان به جهت تحلیل و برنامه‌ریزی بالا می‌برد. بر همین اساس مطالعات تطبیقی در ادوار تاریخی جامعه ایران که از تحلیل فرد تا رفتار جمعی را در بر می‌گیرد و اهمیت آن در این نکته است که اطلاعات وسیعی برای پژوهشگران این حوزه فراهم آورد؛ لذا با بررسی تطبیقی نقاط دگرگونی تاریخی در روحيات صدساله ایرانیان و اثرگذاری آن بر سیاست در ایران بر ضرورت چهار نقطه تاریخی تأکید کرده و تلاش دارد تا ابعاد تازه‌ای را بررسی کند.

### بیان مسئله

در بررسی دگرگونی و تطور تاریخی در روحيات ایرانیان در صد سال معاصر همواره با برخی رویدادها و نقطه‌های عطف تاریخی نگاهی مثبت و بعضی — دیگر دید منفی داشته‌ایم. در این خصوص کریستوفر بالس بیان می‌دارد که «هر نسلی آن مفاهیم و ارزش‌های نسلی، اشخاص، رویدادهایی را برمی‌گزیند که برای هویت آن نسل دارای معنایی شاخص هستند؛ شاخص‌هایی که به شکل اثرگذار برای یک نسل دارای اهمیت بوده ولی دارای معنایی متفاوت بوده که در این میان شاخص‌های تاریخی واجد معنای جدی‌ترند» (بالس، ۱۳۸۰: ۹)؛ به بیان دیگر گاهی رویدادها برای نسل‌هایی همراه با یک حس مثبت مانند تصویب قانون مشروطه، ملی‌شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی ۵۷، پیروزی در جنگ؛ و گاه منفی مانند یک حس گناه و افسوس، مانند ناکامی مشروطه یا وقایع ۲۸ مرداد ... هستند؛ هرچند این را به کل نمی‌شود تعمیم داد، ولی لازم است اکثریت جامعه را در نظر گرفت. در واقع هر نسلی در روان خودش ابژه‌ای درونی و جمعی را درک می‌کند و با آن برداشتی مثبت و منفی دارد که تداعی‌کننده خاطرات و پیچیدگی‌ها خاص خود است. در این میان، تأثیر متغیر سیاسی محیط داخلی و تحولات خارجی را نباید از نظر دور داشت. به عنوان نمونه، زمانی رویدادهای جهانی دائماً به مسئله تغییر، دگرگونی یا انقلاب توجه داشت و یک ارزش تلقی می‌شد؛ بنابراین همواره نیاز و دارای اهمیت بود که بررسی روحيات شهروندان یک کشور و اثرگذاری آن بر سیاست مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه دائماً ابژه‌ها بر اساس تعامل با محیط داخلی و خارجی در حال تغییر نقش میان نسل‌های بعد و بعد هستند. بر

همین اساس نیز در صد سال گذشته کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوانی با موضوعات مرتبط با جامعه ایران در حوزه‌های مختلف تاریخ، سیاست و جامعه‌شناسی ایرانیان از سوی نویسندگان داخلی و خارجی به رشته تحریر درآمده که بعضی از آنان علمی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته و برخی دیگر صرفاً جنبه روایت‌گویی داشته است. ریشه ایران‌شناسی به‌طور جدی به دوره قاجاریه بازمی‌گردد که نخست از سوی دولت‌های اروپایی و سپس از سوی پژوهشگران ایرانی آغاز شد که غالب نگاه‌ها یک‌سویه و کلی‌نگر بوده‌اند. ولی امروزه توجه به گذشته و بررسی سیر وقایع شکل گرفته در طول تاریخ یک کشور، مستلزم نگرش تخصصی، میان‌رشته‌ای و چندبُعدی است؛ چراکه نگاه «تاریخ» فقط «تاریخ» است، پاسخ‌گویی نیازهای جهان کنونی نیست. به عبارت دیگر مسیر تحولات، کاستی‌ها و مسئله‌سازی‌ها مؤید این نکته است که ضرورت ایجاب می‌کند مطالعات در این حوزه جزئی‌نگر و تخصصی- بیان شود تا درک دقیق از موضوعات به جبران کاستی‌ها بینجامد. بر همین اساس دغدغه‌های پژوهشگران زمینه‌ساز طرح موضوعاتی می‌شود که تلاش دارد به یک پرسش اساسی پاسخ دهد. یکی از آن هزاران مسئله کلان «تطور در روحيات و خَلقیات ایرانیان» است که این پرسش را در پی دارد که اساساً چه نقاط عطفی در تاریخ زمینه دگرگونی را در روحيات ایرانیان ایجاد کرده است و این پرسش اصلی مطرح که اساساً دگرگونی تاریخی در روحيات ایرانیان و اثرگذاری آن بر سیاست از چه نقاط عطفی در صد سال اخیر سرچشمه می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد نقاط عطف تاریخی در تعامل با تحولات جهانی و ابژه مثبت و منفی هر نسلی به نوبه خود زمینه‌های تحول و تطور روحيات ایرانیان را فراهم کرد که بر عرصه سیاست در ابعاد داخلی و خارجی آن تأثیراتی در بلندمدت گذاشته که اثرات آن را نسل‌های دیگر لمس کرده‌اند، اما شاخص‌هایی را ارث برده‌اند. به عنوان مثال روحيات ایرانیان همواره در گام ابتدایی مفهوم تغییر را امری بهنجار تلقی نکرده و این مقاومت در عرصه سیاسی منجر به رخدادهایی اثرگذار شده است که بعد به دلیل وجود شرایط تاریخی تابع وضع موجود شده‌اند. برای نمونه پافشاری روحی و روانی در عرصه سیاسی بر اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم پیامدهایی در پی داشت که بر عرصه سیاسی اثرگذار بود؛ به تعبیر دیگر روحیه ایرانیان در ابتدا، دگرگونی را متغیری آسیب‌زا تلقی کرده و حتی عذاب، بحران و عامل ناخواسته خارجی قلمداد شده که شواهد این مدعا در تاریخ ایران فراوان است. لیکن به جهت اهمیت و وسعت این دسته از پژوهش‌ها، مقاله با در نظر گرفتن چهار نقطه عطف تاریخی در صد سال گذشته که عبارت‌اند از: «مشروطه و آغاز سلطنت رضاشاه»، «رویدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، «انقلاب

اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷» و «جنگ تحمیلی همراه با شرایط پسا جنگ» تلاش دارد محدودیت موضوع را رعایت کند؛ به همین منظور پژوهش در گام نخست تلاش دارد بر اهمیت این نکته تأکید کند که زمان‌های فوق هریک با مختصات اختصاصی همان دوره زمینه‌های دگرگونی در روحيات ایرانیان را ایجاد کرده‌اند. در همین راستا بیان این نکته ضروری است که تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نقاط تعیین شده منتهی به تکامل ریشه‌دار موضوعاتی مانند نگاه همراه با سوءظن به بیگانگان خصوصاً روسیه و انگلیس، دیدگاه همراه با شک به اعراب و... در روحیه ایرانیان که پیامدهای سیاسی در ابعاد داخلی و خارجی شده است؛ لذا با رسوب این موضوعات انسان ایرانی با چنین ذهن، زبان و تاریخی، با مفاهیم نوین امروزی نظیر رسانه‌های چندسویه یا کارکرد جدید روابط شهروندی (قانون‌مداری - قانون‌گریزی!) و... آشنا می‌شود. در واقع انسان ایرانی به مثابه دوروی یک سکه است که از سویی همچنان در گذشته تحلیل می‌نماید، ولی از سمت دیگر علاقه‌مند به مفاهیم جدید است؛ بنابراین در میانه همین تناقض کوشش می‌کند به تفسیر، تعبیر و بازسازی پردازد و از همزیستی، بیگانگی مفاهیم جدید شکل گرفته، با تقلیل به مفاهیم آشنا، یا با تطبیق دادن با دانسته‌های خود، کاسته و صورتی مأنوس ارائه دهد. بنابراین روحيات و رفتار ایرانیان دو جنبه درون و برون‌شخصیتی یافته است که در حالات بیرونی با سطحی‌نگری و بر اساس پیش‌داوری‌های ظاهری و گزینشی - به تحلیل پرداخته؛ در حالی که شخصیت درونی به تناقضات آن موضوع کاملاً واقف است. بر همین اساس اینها و موضوعات دیگر مسائلی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت و نیاز ضروری امروز ایجاب می‌کند، فارغ از مطالعات گذشته که صرفاً توسط ایران‌شناسان غربی یا شرقی صورت گرفته است، به پژوهش‌های تخصصی - داخلی نیز اهمیت داده و بر کلیشه‌های سطحی گذشته غلبه کرد؛ چراکه با جامعه‌ای روبه‌رو بوده با پیچیدگی‌های فراوان که هر فرد در میانه سنت و تجدد به شکل سیال در حال رفت و آمد است و نتیجه آن رفتارهای متضاد امروز جامعه است. به همین جهت باید از ارائه نظریه‌های کلان یا اتخاذ راهکارهای غیرتخصصی - و عملی پرهیز کرده و عوامل را بر اساس مطالعات علمی و فارغ از یک‌سویه‌نگری شناخته و بنیان‌های وضعیت آینده را پی‌ریزی کرد. بر همین اساس، پژوهش حاضر تلاش دارد به جهت کشف فرضیه‌های مطرح از بُعد نظری و مطابقت آن با واقعیت‌ها از روش تطبیقی - تاریخی بهره‌گیرد و به تحلیل تطور در روحيات فرد ایرانی در جامعه، بر اساس نقاط عطف تاریخی پردازد. به همین منظور با گردآوری داده‌های لازم، به توصیف، تجزیه و تحلیل و استنباط پرداخته و سنجش متغیرها با ارائه راهکارهای

علمی و پژوهشی- عملیاتی کند. به عبارت دقیق‌تر، اطلاعات نخست در رابطه با متغیرهای مورد مطالعه گردآوری و طبقه‌بندی شده و با توجه به مستندات، شواهد و قرائن، با استفاده از روش‌های استدلال منطقی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بر همین اساس بر سودمندی مقایسه‌های نظام‌مند مجموعه از نمونه‌هایی که با دقت انتخاب شده‌اند، (نقاط عطف) به جهت دست‌یافتن به یک تبیین هدف‌مند از پیامدها از مقایسه نظام‌مند بهره‌برداری می‌شود که در هدف اصلی برحسب مجموعه‌ای از متغیرها تبیین (نتایج) تاریخی تأکید می‌شود. بنابراین شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در میان پیامدهای تاریخی به همگرایی یا واگرایی یک مجموعه از شرایط تاریخی استنباط می‌شود؛ لیکن با توجه به موارد فوق، داده‌ها در این پژوهش از نوع داده‌هایی عمدتاً کیفی هستند که در سطح مشاهده فردی مورخان، نویسندگان، پژوهشگران، سیاحان و... گزارش شده‌اند. به عبارت دیگر، داده‌های تاریخی شرح توصیف کنش افراد و گروه‌ها، ساختار نهادهای اجتماعی، ویژگی‌های صوری جوامع و... هستند که روایت شده است. همچنین لازم به بیان که بخشی- داده‌های پژوهش را شکل داده است و در قسمت دیگر داده‌های قابل مشاهده جامعه امروز ایران که جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار گرفته است.

## یافته‌ها و بحث

واقعیت‌های تاریخی در هر اجتماع بشری نشان از آن دارد که الگوها و معیارهای روحی، خلقی و رفتاری شهروندان، نه پدیده‌هایی بسیط، بلکه دارای پیچیدگی، مرکب‌گونه و چندلایه هستند. الگوهای رفتاری، افزون بر این که رفتار هستند، در لایه‌ای ظاهرتر، پدیده‌هایی نمادین‌اند که در کنش متقابل اجتماعی از سوی افراد فراگرفته می‌شوند و کارکردهای خاص مختص به خود را دارند. هنجارها متضمن اندیشه‌هایی هستند که قضاوت و ارزش‌گذاری را میسر می‌سازند. میان جنبه نمادین یک هنجار و عمق اندیشه‌های آن رابطه ویژه‌ای برقرار است. «در کنش متقابل اجتماعی، شهروندان معانی و نمادهایی<sup>۱</sup> را یاد می‌گیرند که به آنها اجازه می‌دهند تا استعداد متمایز انسانی‌شان را برای تفکر به کار اندازند.» بنابراین شهروندان در روند اجتماعی شدن همپای فراگیری هنجارها و آشنایی با کنش متقابل اجتماعی، با نمادهایی مانوس می‌گردند که معانی ویژه‌ای را به شخص او منتقل می‌کنند؛ در این روند و مسیر جامعه‌پذیری، تفکر فرد امکان فعالیت پیدا نموده و این توان را می‌یابد که هنجارها را ارزشیابی و گزینش نماید. البته این تفکر

1. The symbols

و گزینش بیشتر در راستای فهم آنچه جامعه به او عرضه می‌دارد به کار می‌آید؛ به این صورت که سبب می‌شود فرد، تحت تأثیر موقعیت زمانی و محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... موجود، دست به گزینش زده و روحیه و خوی آن دوران را به خود بگیرد. تأثیر زمان و محیط اجتماعی در این فرآیند به اندازه‌ای است که حتی نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین که بیشترین اهمیت را به معناپردازی و گزینش کنشگران می‌دهند، معتقدند که بیشتر تعریف‌ها از موقعیت‌ها را جامعه برای ما فراهم می‌کند (بالس<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰: ۱۲). اما با این همه، تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی در آغاز گروهی دیگر از هنجارها را پدید می‌آورند که عموماً در تضاد با هنجارهای نهادینه شده بوده و به دگرگونی آنها میل دارند. این هنجارهای عالی از جهت نمادین و اندیشه‌ای بسیار جدی هستند و افراد جامعه آزادانه‌تر آنها را انتخاب می‌کنند.

از آنجایی که ادامه هر جامعه‌ای در مسیر زمانی خود با شرط انتقال قاعده‌مند و بدون انقطاع نهادها و ارزش‌ها از نسل قدیمی به نسل بعدی است، در واقعیت استمرار جوامع به شرط انتقال ارزش‌ها و فرهنگ است؛ بر همین اساس دوام تغییر با تغییر تضمین می‌شود (Boudon, 1998: 21). ضرورت به اشاره که استمرار این امر به معنی تغییرناپذیری نیست؛ لذا چنانچه هدف انتقال این است که نسل آینده تصویر کاملی از نسل گذشته‌شان باشند، بی‌تردید هیچ جامعه‌ای در سطح عمومی به این هدف نائل نمی‌شود؛ چراکه دلایل تغییرات در ارزش‌ها حتی در جوامعی که تحت کنترل شدیدترین ارزش‌های سنتی قرار دارند، استمرار دارد. بنابراین این معانی هیچ شکل انتقال بدون بحران کشمکش انتقال بافت و موجودیت نمی‌یابد. اما در سپهر عمومی جوامعی که شتاب دگرگونی یک امر واقعی ارزشی و فرهنگی است، شکل و ماهیت این بحران انتقال تغییر کرده و زمینه‌ساز گسیختگی شده که بر بستر هویت‌های فرهنگی و اجتماعی پیشروی کرده است. در همین مورد تعبیری از باتمور<sup>۲</sup> که بیان می‌دارد توالی استمرار جامعه بر بستر فرایند جامعه‌پذیری که ارزش و سنت اجتماعی نسل‌های گذشته را به نسل‌های آینده انتقال می‌دهند، تأمین شده است. اما جامعه‌پذیری همواره کامل نبوده و نسل‌های آینده هرگز شیوه و ارزش نسل گذشته را دقیقاً ادامه نداده و تکرار نمی‌کنند، بلکه همواره با انتقاد و رد آن به لحاظ جنبه‌های اجتماعی و

1. Christopher Bolas

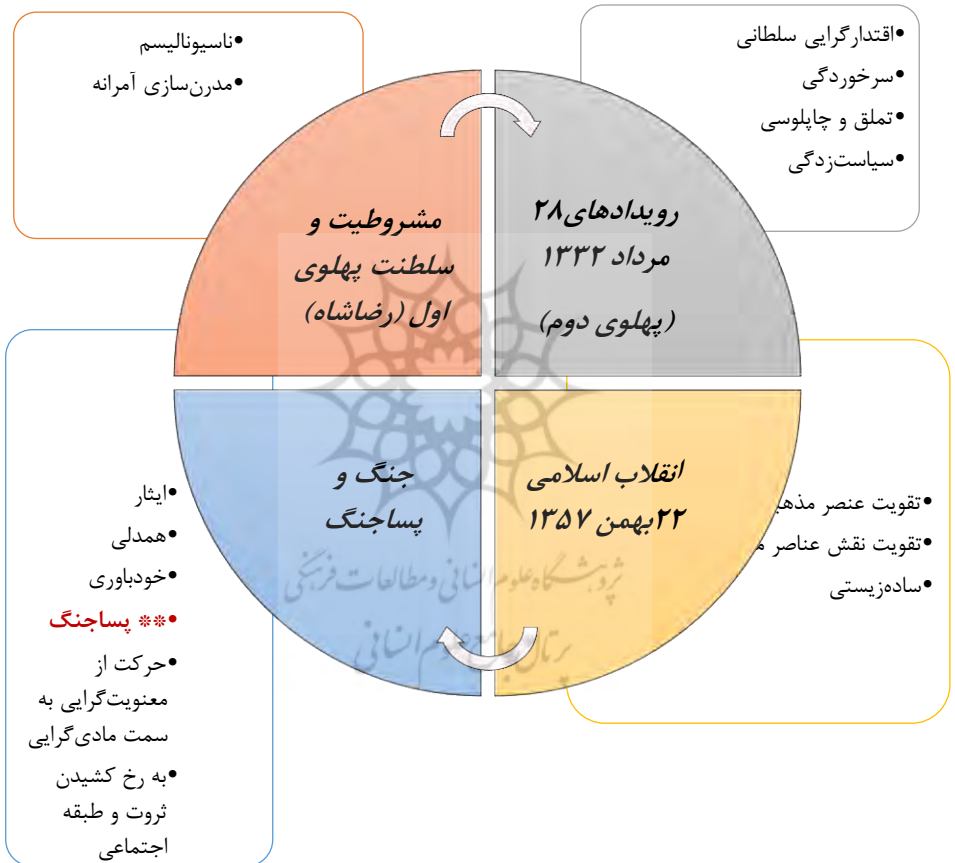
2. Thomas Burton Bottomore (8 April 1920, England – 9 December 1992, Sussex, England)



سیاسی و همراه با نوآوری‌های خاص بوده که لایه به لایه اثرات پیچیده خود را بر سیاست می‌گذارد. بنابراین در حال فعل امروزه این خصایص به علت دگرگونی و تطور عمومی که بر زمان و محیط اثر می‌گذارد و به دلیل تکثر و تنوع مفاهیم، ارزش‌ها و مفاهیم که به نسل آینده امکان می‌دهد تا حدودی به شیوه‌های مختلف زندگی به انتخاب بپردازند و مشخصه‌های متنوع فرهنگ و ارزش را از نو در انگاره‌های جدید ترکیب کرده و پررنگ‌تر و بارزتر می‌شوند (جهانبگو و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۲). بر همین مبنا در این قسمت تلاش می‌شود یافته بر اساس مدل تحقیق با تقسیم‌بندی چهار دوره مشروطه و آغاز سلطنت رضاشاه، رخدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و در نهایت جنگ و پسا جنگ مورد بررسی قرار گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## مدل تحقیق (منبع: نگارنده)

اما قبل از ورود به بحث، این نکته را از اینگهارت بیان کنیم که بر اثر توسعه از هر شکل آن دموکراتیک یا غیردموکراتیک و دستوری، تطور در ارزش‌های فرهنگی افراد در این جوامع به رخ آمده و به تبع آن سیاست نیز دستخوش دگرگونی می‌شود؛ به گونه‌ای که مسیر این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را معلوم می‌نماید. به نحوی که نسل‌های جدید اولویت نسبتاً بالایی برای آزادی و ابراز عقیده قائل می‌شوند. در واقع نظریه دگرگونی ارزشی اینگهارت بر ارزش‌های اجتماعی تأکید کرده که جابه‌جایی از اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی را به طور بالقوه فرایندی جهانی می‌داند و هر کشوری که از شرایط نامی در همه حوزه‌ها (دوره قاجاریه) به سوی امنیت نسبی در همه حوزه‌ها حرکت می‌کند، الزاماً این فرایند در آن روی می‌دهد؛ این امر به روشنی نشانگر رابطه میان توسعه، امنیت و تطور ارزشی است (رسول‌زاده و دیگران، ۶۵: ۱۳۹۴). وی در مطالعات خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌های جدید حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد (اینگهارت و ولز، ۱۳۸۹: ۴۳). به عقیده اینگهارت، این دگرگونی را در مقیاس وسیع وقتی پدید می‌آید که یک نسل با ذهنیت آینده (جوان‌تر) جایگزین نسل با ذهنیت گذشته (مسن‌تر) در یک جامعه می‌شود.<sup>۱</sup> همچنین پس از یک دوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی انتظار می‌رود میان اولویت‌های ارزشی گروه‌های بزرگ‌تر و جوان‌تر تفاوت‌های محسوسی حاصل شود. در مورد ایران از آنجایی که برخی ارزش‌های دینی را عامل مشترک یا تمایز میان گروه‌های متفاوت قلمداد کردند، آمیختگی مذهب و وطن‌پرستی افراد را قادر می‌کند تا با کنار هم قراردادن سیاست سکولار و جامعه مذهبی خود، خداوند و کشور را با یکدیگر پیوند دهند. به عنوان نمونه دگرگونی تاریخی نسل مشروطه‌طلب با تلاش‌هایی که آغاز کرد، با نسل محافظه‌کار گذشته ایرانی تفاوت داشت. در حقیقت گذشت زمان در ما اضطراب می‌آفریند؛ چراکه زایایی فرهنگی دلیل آن است؛ یعنی شکل‌گیری نسل‌هایی که بینش متفاوتی درباره واقعیت‌های اجتماعی دارند. آنگاه بحران‌های نسلی رخ می‌دهند. می‌توان با

۱. در همین خصوص اریک فروم این موضوع بیان می‌کند که قدرت‌گیری هیتلر در بستر شکل‌گرفت که آن نسل از جامعه آن را پیش آورده بودند؛ گذشته از عواملی چون استعداد خاص رهبر برای فکر، مدیریت و عمل، روحیه وی نماینده شخصیت اشخاصی است که به آیین‌های وی روی می‌آوردند (فروم، ۱۳۷۹: ۹۵).

اطمینان گفت هر نسلی آن ابژه‌های مهمی را که آشکارا بر فرهنگ آتی تأثیر خواهند گذاشت، به نسل بعدی منتقل می‌نماید (بالس، ۱۳۸۰: ۱۸). کمال‌الملک، ملک‌الشعراى بهار، مصدق، نیما یوشیج و... تجسم بینش‌هایی پیچیده درباره زمانه خودشان هستند که همچنان برای نسل‌های بعدی جذابیت دارند؛ اما این نکته را هم باید در نظر گرفت که نسل جدید با مثله کردن نسل‌های قدیمی‌تر، آن قسمت‌هایی از وجودشان را که می‌خواهد، برای تغذیه خود مورد استفاده قرار می‌دهد و فقط اسکلت آنها را باقی می‌گذارد و آن را تبدیل به نوستالژی برای نسل قبلی (پیر) می‌نماید. بر همین اساس هر جامعه‌ای دارای روح و جسم یا ارگانیسم به‌مثابه یک موجود زنده است و حافظه تاریخی جامعه شکل‌دهنده بنیادهای شخصیت ملی، خلقیات ملی، قومی یا طبقاتی هر نسل است و حافظه تاریخی مقوم روح ملت‌هاست. زیگفرید در کتاب «روح ملت‌ها» اشاره به این امر می‌کند که خشکی جغرافیایی موجب پیدایش روح خاصی از سیاست به جهت آبیاری است که هرچه کمتر اشترک مساعی مردم در آن لازم می‌شود (زیگفرید: ۱۳۵۴، ۳۳). طبیعی است که بر پایه این رویکرد پذیرفتنی که با توجه به وضعیت سرزمینی ایران و خشکی و کمبود آب، فعالیت‌های مشارکتی و در نتیجه همگرایی و دیگر یاری در آن رنگ می‌بازد، در حقیقت خودمداری و ارزش‌های فردگرایانه یکی از مشخصه‌های بارز جوامع سنتی است که پیامد آن تفرد و جدایی نسل‌ها و انسان‌ها از یکدیگر خواهد بود (فروم، ۱۳۷۹: ۸۹). بر همین اساس باید توجه کرد که هیچ‌گاه در بررسی ابژه‌های تاریخی درونی‌شده در شخصیت و خلقیات ایرانیان نباید عنصر—استبداد طولانی و ممتد را که نمود زیادی دارد و جنبه‌های مختلف فرهنگ ایرانیان را متأثر کرده است، نادیده انگاشت. با توجه به این موضوع و با استناد به برخی از ادله تاریخی و برخی شواهد، همواره در جامعه ایرانیان ابژه‌هایی نظیر پیچیدگی رفتاری، من بودن به جای ما بودن، تقدیرگرایی، بروز تناقض در رفتار، ظاهرگرایی، دم غنمیت، ثروت‌اندوزی، دورویی، دلالت‌صفتی، شایعه‌پراکنی، روحیه محافظه‌کارانه و... مشاهده شده است. بنابراین در یک نگاه کلان همواره ایرانیان را افرادی خودمحور و فردگرا قلمداد کرده‌اند که در مشارکت‌های سیاسی و تعاملات اجتماعی فعال نیستند و به زندگی در قلمرو رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و حقوقی شخصی گرایش دارند. درحقیقت رفتار و ابژه‌های ایرانیان در طول تاریخ تاریخی همواره دارای پیچیدگی و غیر قابل پیش‌بینی بوده<sup>۱</sup> است و به دلیل نقش پررنگ متغیر احساسات و روحیه حسّی، به

۱. پیچیدگی شخصیتی که خود دارای هفت ویژگی به شرح ذیل است: نخست، استبدادگرایی؛ دوم، دیکتاتورگرایی به معنی دیکتاتورپروری و دیکتاتورخواهی؛ سوم، منفعت‌گرایی خام به معنی تقدم منافع فردی بر منافع جمعی

تعداد متغیرهای تحلیل روحیات و خلیقات ایرانیان افزوده شده است. تعدد متغیرها سبب می‌شود معادله تحلیل روحیات و خلیقات به سمت پیچیدگی رفتاری حرکت کند؛ بنابراین رفتار ایرانیان دارای یک متغیر پیچیده به نام احساس است که در مقاطع تاریخی مهم بر دیگر متغیرها از جمله متغیر سیاست اثر گذاشته و رفتار ایرانیان را با پیچیدگی مواجه می‌کند. به تعبیری مجموعه‌ای از متغیرهایی که بر آن اثر گذاشته است، وارد تحلیل می‌نماید که هم تعدادشان زیاد است و هم میان این متغیرها تعامل وجود دارد که این تعامل‌ها نیز خود اثرگذارند و شرایط را پیچیده‌تر می‌کنند. بنابراین در مقاطع تاریخی مهم، یک متغیر احساس است که تأثیر خود را بر جای می‌گذارد و دیگری که تبدیل به یک عامل شتاب‌زا می‌شود، اثرات انباشتگی متغیرهای دیگر است؛ لذا در کنار پیچیدگی نوعی آشفتگی نیز به آن اضافه می‌شود. به تعبیری در روحیات و خلیقات اجتماعی ایرانیان از یک سو متغیر احساسات اثرگذار است و از سمت دیگر متغیرهای دیگر به بازی مؤثر واقع می‌شوند و جهت دیگر اثرات متعدد تراکمی و انباشتی در آن مقطع تاریخی تأثیر خود را بر جای می‌گذارند که موجب می‌شود رفتار ایرانیان با پیچیدگی همراه شده و کمتر قابل پیش‌بینی باشد (فرهادی، ۱۳۷۶: ۴۵).

### الف\_ مشروطه و آغاز سلطنت رضاشاه:

درواقع امر انقلاب مشروطیت را در ایران می‌توان سرآغاز عصر جدید شکاف میان سنت و مدرنیته در تاریخ این مرز و بوم تلقی کرد. با تحلیلی که از عوامل، اسباب، نتایج و پیامدهای این جنبش تأثیرگذار و همگانی می‌توان ارائه داد، در یک نکته تردید روا نیست و آن اینکه این حرکت فراگیر و همه‌جانبه تحولاتی عمیق و گسترده در جامعه ایرانی برجای نهاد؛ تحولاتی که تاریخ معاصر ایران هیچ‌گاه از دامنه تأثیرات آنها برکنار نبوده است. در حقیقت با این تفاسیر دوگانگی سنت و مدرنیته در فرهنگ، روحیات و خلیقات ایرانیان فاصله ابژه نسل‌ها در دوران مشروطه، همه ابعاد و زوایای جامعه عصر مشروطیت را فراگرفته بود. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تجلی این امر، حوزه دولت و ملت بود. دولت‌سازی و ملت‌سازی یکی از رسالت‌های مشروطه‌خواهان محسوب می‌شد. دولت و ملت مورد نظر آنان در تقابل با دولت سنتی قاجاریه قرار داشت که بر اندیشه

و ملی؛ چهارم، زمان زندگی یا مقطع گرایی به معنی تقدم منافع و مصالح آبی بر درازمدت؛ پنجم، احساس گرایی به معنی غلبه احساسات بر عقلانیت؛ ششم، تملق گرایی به معنی وجود روحیه مجیزگویی و تملق و تمجید؛ هفتم، ظاهرگرایی به معنی وجود نگرش محدود و بسته (فرهادی، ۱۳۷۹: ۳۲).

اریاب\_رعیتی مبتنی بود. بنابراین میان نحله‌های مختلف اندیشه سنتی و مدرن درباره گذار از سنت به مدرنیته و نحوه برخورد با پدیده دولت و ملت، کشمکش‌هایی عمیق بروز کرد. نتیجه آن شد که به قول «گلنر» هرچند در این دوره از نظر تئوریک، ملی‌گرایی به وجود آمد و واحد سیاسی، یعنی دولت با واحد ملی، یعنی ملت همراه و قرین شد، ولی به لحاظ عملی از درون این مناسبات ذهنی به دلیل روحیه فرد محوری، دولت\_ملت تکامل نیافت. لازم به ذکر که الهی‌بودن مفهوم سلطنت، قدسی‌شدن پادشاه و تدوین حقوق مردم بر اساس معیارهای دینی از بارزترین ویژگی‌های اندیشه سیاسی سنتی ایران محسوب می‌شود که به شکل هم‌زمان در قانون اساسی مشروطه انعکاس یافته‌اند. وجود سه مفهوم خدا، ملت و پادشاه در اصل ۳۵ نشان‌دهنده حضور سه رویکرد دینی، دموکراسی و ایران‌شهری به شکل هم‌زمان در قانون اساسی مشروطه است. نتیجه آنکه این تعارض‌ها و ناهماهنگی‌ها در عرصه تئوری و نظر به عرصه عمل هم کشیده شد و کشمکش‌های زیادی را پدید آورد که در تاریخ مشروطیت به تفصیل آمده است. به جرئت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین علل ناکامی مشروطه، تعارضات روحی به همراه دگرگونی تاریخی ناشی از وضعیت جامعه در مرحله گذار از وضع قدیم به وضع جدید بود که مشروطه‌خواهان نتوانستند آنها را در عرصه تئوریک و میدان عمل حل کنند و راه را برای گذار آرام و کم‌هزینه حرکت دولت و جامعه به سوی وضع جدید باز نمایند. انقلاب مشروطه ایران در واقع نظیر دیگر انقلاب‌های عمده سیاسی در نتیجه نوعی تغییر حالت و روحیه در افراد مملکت به وقوع پیوست؛ به عبارت دیگر یک عمل دسته‌جمعی بوده که در آن تعداد زیادی از افراد، بالاخص افراد طبقه مؤثر جامعه، سهمی اساسی داشتند.

واقعیت آن است که در فرهنگ، روحيات و خلیات ایرانیان تقابلی که سنت و مدرنیته، تجدد و تحجر یا به تعبیر دیگر جدال قدیم و جدید نامیده شده، از انقلاب مشروطیت تا امروز در کانون و محور تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور قرار داشته و در بسیاری از مقاطع تاریخی هر شکل دیگری از مبارزه را در کلیت خود به حاشیه یا به اهمیت درجه دوم رانده است. تجربه کشور ما در دوران معاصر و همچنین تجربه کشورهای که این تحول را پشت سر گذاشته‌اند، نشان می‌دهد که این جدال در فرایند زمان به اشکال گوناگون و در چارچوب‌های شکلی و محتوایی به‌طور دائم نوشونده، خود را بازتولید می‌کند. به عبارت دیگر به تناسب سطح توسعه‌یافتگی و ساخت فرهنگ هر جامعه، جدال قدیم و جدید و سنت و مدرنیته، تم‌ها و موضوعات متفاوتی برای این تقابل پیدا می‌کند؛

به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در تغییر نسل‌ها، ابژه‌ها و شکل این تعارض، اشکال نوینی به خود می‌گیرد و هر بار که آتش این تقابل و تعارض برای مدتی به ظاهر خاموش شده، بار دیگر ققنوس وار خود را از زیر خاکستری ضخیم باز هم به اشکال گوناگون در شکل‌ها و شمایل‌هایی که به ضرورت زمانه و در تحول اجتماعی نوین خلق کرده، به‌طور مستمر به خود در متن و کانتکست تاریخی حیات دوباره بخشیده است و افراد در نسل خود در متن تاریخ گذار از روابط سنتی به روابط مدرن با شکستن دگم‌های ذهنی شخصی- و عقلانی شدن رفتار بر بستر تحولات اقتصادی و اجتماعی در جامعه و زندگی فردی گام به گام و البته با سرعت‌های گوناگون این فرایند را طی کرده و پشت سر می‌گذارند. در همین رابطه چه‌بسا فرد و همین‌طور جوامع در مراحل از تاریخ ممکن است به لحاظ نظری ایده‌های مدرن را پذیرفته باشند، اما دست‌کم به همان اندازه در عمل ظرفیت‌های لازم برای پذیرش عملی قواعد رفتاری مدرن را به فوریت نداشته باشند. این خود نشان می‌دهد که ما با یک فرایند دشوار گذاری روبه‌رو هستیم که واجد پیچیدگی‌های معینی است و در آن هم فرد و هم اجتماع سنتی تنها با گذشت زمان و در یک حرکت بطئی و با تأنی، قادر است بر دشواری‌های آن فائق آید. تجربه افراد و کشورهایی که این فرایند را طی کرده و می‌کنند نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد.

بر همین اساس، نسل ایرانیان در دوران مشروطه همچنان در مسیر آن بودند که با هویت خود از خلال آشنایی با دیگری رودررو می‌شدند؛ ناچارا می‌بایست میان خود و دیگری و جهان خارج یک فاصله ایجاد می‌نمودند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱). همان‌طور که گفته شد، باورداشتن به یک جهان خارج از انسان، نیاز به تربیت حس‌های شناخت و عقلانیت برای تبیین این ابژه دارد. اما اگر باور داشته باشیم چگونگی حس‌های شناخت ذاتی نیستند و در طول زمان پرورش پیدا می‌کنند، دیگر ساده نیست فاصله‌ای میان سوژه و ابژه ایجاد کنیم. فضای جامعه ایران به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای نبود که جهان را مانند یک سوژه عاقل برای کسب تسلط بر طبیعت بشناسد؛ در نتیجه ایرانیان تکنولوژی را از غربی‌ها وام گرفتند. گرچه همیشه در ابتدا در مقابل پذیرش علم جدید و تکنولوژی در ابتدا محافظه‌کارانه برخورد می‌کردند و این محافظه‌کاری به شکل تقابل سنت و مدرنیته ادامه یافت، اما به‌عنوان نمونه تحصیل‌کردگان و متفکرانی مانند هدایت و... زمانی که خودشان را در جامعه‌ای بدون قدرت می‌دیدند، جذب مکتب‌های غربی شبیه آگزیستانسیالیسم می‌شدند. به هر حال باید برای شناخت هستی‌راهِ حل‌ی پیدا کرد. این در حالی است متفکران غربی مانند

هایدگر در پی شناختی متفاوت از رویکرد پوزیتیویستی از انسان هستند. تفاوت زیادی بین فردی که از روی ناچاری به مکتبی از تفکر پناه می‌برد با کسی که خودش پایه‌گذار آن مکتب است، وجود دارد. لذا متفکران و تحصیل‌کردگان ایرانی دوران آشفته مشروطه ناچار بودند به ایجاد فاصله میان سوژه و ابژه و احساس عاقل بودن و برتری‌داشتن در برابر ابژه؛ رویکردی که در نوشته‌های این دسته از متفکران دوره مشروطه به وفور یافت می‌شود.

در یک جمع‌بندی در این بخش درخصوص اثرگذاری دگرگونی تاریخی و روحيات ایرانیان باید گفت که برای مشروطیت ایران مسائلی مانند آزادی، ثبات، هویت ایرانی، روحیه مدرن، استقلال و ثبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چالش‌برانگیز بود که جامعه ایران را علی‌رغم نیاز به تحولات اساسی با شکست مواجه کرد و ایده مترقی مشروطیت را در مسیر تباهی و تیرگی انداخت. در حقیقت شکافی که در انقلاب مشروطیت افتاد، از همین ابژه‌های بحث‌برانگیز روی داد و حتی این موضوعات چنان دارای اهمیت بود که موجب شده بود هیچ‌کدام از طرفین حاضر و قادر به مماشات بر سر آن نباشند و بر مواضع خود پافشاری کنند. کسانی که نهضت را از نقطه دیانت شروع کردند، نمی‌توانستند بپذیرند گروه مقابل اصرار کند مردم باید از نوک پا تا فرق سر فرنگی شوند. از سوی دیگر، گروه مقابل آنها نیز که فرنگ را قبله آمال خود قرار داده بودند، دین و دیانت را مزاحم نیت خود می‌دانستند. تقابل این دو گرایش سرانجام باعث شد مشروطه‌خواهی به جایی برسد که از دشمن بی‌نیاز گردد. بنابراین دوگانگی غیرقابل هضم میان روحيات ایرانیان و دگرگونی تاریخی مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست در ایران تا به امروز اثرات خود را برجای گذاشته است.

## ب\_ رویدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲:

با شکل‌گیری دوره پهلوی، برخی آداب و رفتارها با ساخت اقتدارگرایانه به جامعه قبولانده شد؛ لذا این نخستین دوره‌ای بود که در آن شکل بسیار اولیه‌ای از طبقه متوسط در ایران نهادینه شد؛ طبقه‌ای که دربرگیرنده کارمندان، تحصیل‌کردگان، مدیران و... با روحيات مدرن بود و از آن انتظار می‌رفت عامل و حامل ارزش‌های رفتاری توسعه‌یافته مانند مشارکت اجتماعی، تفکر انتقادی، آزادی‌خواهی و... در جامعه باشد، اما هنوز آن‌قدر تکامل نیافته بود که به صورت مستقل به پایگاهی برای تحولات اجتماعی و فرهنگی تبدیل شود و تنها گاه به اقتضای شرایط با برخی تحولات همراهی می‌کرد. سیاست برای این طبقه نوظهور



نه ابزاری در جهت زیستی آزادمنشانه، بلکه بیشتر دعوی آزادی بود. بنابراین طبقه‌ای که خود خروجی مشروطه و ساخت شیوه اقتدارگرای پهلوی بود، حال تلاش می‌کرد شاه را ساقط کند، تنها به این منظور که او را مانع آزادی می‌دانست، اما چه بسا آزادی را هنوز برای زیستن انتخاب نکرده بود؛ چراکه زیست آزادمنشانه مستلزم ارزش‌هایی همچون گفت‌وگو و کار جمعی است و طبقه متوسط ایران به دلیل استبداد ذاتی برخاسته از بستر تاریخی‌اش، فاقد آن همزاد جامعه ایرانی بود؛ چراکه بافت و زمینه‌ای اجتماعی در پشت آن مرتب بازتولیدش می‌کند. به زعم وی اما تنها راه علاج این درد مزمن و تاریخی، اصلاحات نهادی، قوانین و سیستم‌های مناسب است؛ اصلاحاتی که همه باید در آن مشارکت کنند تا در نهایت از تکرار عملکردهای معطوف به «تغییر توأمان ساختار و رفتار»، ساختار تحول یابد و پایه‌پای آنها رفتارها نیز تغییر کنند (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۶۸). بنابراین در دوره پهلوی ایزه‌های نسلی از بالا به پایین جامعه تحمیل شد و این ایزه‌های به نحوی ساماندهی می‌شد که نقش ایزه‌های سنتی کمرنگ شود و در ساختمان جدید ملیت ایرانی ناچیز یا نادیده انگاشته شود و بر ایزه ملی مبتنی بر باستان‌گرایی و ناسیونالیسم هم‌زمان با پیشرفت پروژه دولت-ملت‌سازی مدرن تأکید شود. خروجی این ساخت رویدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رقم زد؛ چراکه دوره جدیدی بر آرایش روحی و هویتی جامعه ایرانیان آغاز شد که آن را باید در ادامه مشروطیت به شمار آورد. کاری که روشنفکران تلاش داشتند از طریق نهادهای دموکراتیک مانند پارلمان انجام دهند و موفق به انجام آن نشدند، پهلوی با قدرت دولت مطلقه به سبک و شیوه اقتدارگرایانه به سود خود تغییر داده و تمام کرد. با این حال، شکل خاصی از هویت اجتماعی را ایجاد کرد که به دنبال تأسیس هویت ایرانی متجدد، بار دیگر آرایش هویتی جامعه ایران دستخوش تغییر شد و در نقشه آن دگرگونی‌های مهمی به وجود آمد. به عبارت دقیق‌تر، تکوین ساخت دولت مدرن‌نوساز، عامل اصلی مسلط‌شدن هویت‌سازی ملی و باستان‌گرایی در ایران بود. این امر تغییراتی را در ایزه‌های نسلی ایرانیان پیش آورد.

بنابراین رویدادهای ۲۸ مرداد خواه‌ناخواه با تأثیرپذیری از روحیات ایرانیان و تأثیرگرفتن روحیات ایرانیان از رویدادهای ۲۸ مرداد زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی در میان ایرانیان می‌شد که نخستین مورد مشهود آن ایجاد یک شکاف میان نسلی در میان ایرانیان بود. در حقیقت شکاف بین‌نسلی بیانگر تفاوت معنادار در بینش‌ها، باورها، تصورات، انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو نسل هم‌زمان در یک جامعه است (بیات، ۱۳۸۳: ۸۱). اگر بخواهیم

وضعیت جامعه ایران دهه ۳۰ (سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷) را از نظر شکاف بین نسلی بررسی کنیم، می‌بایست شروع اقدامات مدرنیزاسیون در دوره رضاشاه و ادامه آن در دوره پهلوی دوم را مورد توجه قرار دهیم؛ این اقدامات با محوریت حرکت به سوی صنعتی شدن و شبه‌مدرنیسم از طریق مکانیسم‌هایی نظیر ورود وسایل و تکنولوژی‌های ارتباطی (ایجاد راه‌آهن سراسری، گسترش ماشین و تاکسی، ظهور تلفن و بعدها تلویزیون) و همچنین گسترش سطح سواد زنان و تحصیلات دانشگاهی، شروع یک دوره گذار در جامعه ایران بود که همراه با تغییرات بنیادین اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، به تضاعف شکاف بین دو نسل قدیم و جدید منجر شد؛ به گونه‌ای که در دهه ۳۰ و به‌طور خاص در سال‌های پس از رویدادهای ۲۸ مرداد، شاهد دو نسل با ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای متفاوت هستیم: نسل قدیم که حداقل تا دوره نوجوانی خود را در دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی سپری کرده (حدوداً افراد بالای ۴۰ سال در آن دوره) و نسل جدیدی که دوره جوانی یا نوجوانی آنها با گسترش عناصر مدرنیته همگام بوده است (پایین‌تر از ۴۰ سال). بنابراین شاهد تضاعف شکاف نسلی در این دوره هستیم و مشاهده می‌شود که ابژه‌های نسلی این دو نسل در فضای متفاوتی سیر می‌نماید (اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۵۱). به‌عنوان نمونه نسل جدید ریسک‌پذیرتر می‌شود و تلاش می‌کند ساختارهای سنتی موجود را تغییر دهد تا آزادانه‌تر زندگی کند. اما ۲۸ مرداد اثر خود را بر این نسل می‌گذارد؛ چراکه پس از رویدادهای آن دوره، بازتولید استبداد در حکومت مطلقه پادشاهی، جامعه را به سمت یک فرهنگ تبعی حرکت، از میان رفتن پلورالسیم (بعد از ۱۳۲۰)، چندپارگی سیاسی، ضعف اعتماد سیاسی و اجتماعی و تمرکز منابع قدرت سوق می‌دهد (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۷۴).

در یک تعریف می‌توان بیان کرد که ب‌اوجود اینکه شیوه اعمال قدرت در نظام قدیم ایران، استبدادی و خودکامه بوده است، اما در واقع از دوران پس از سقوط رضاشاه (بعد از ۱۳۲۰)، نوعی پلورالسیم در ساخت قدرت پدیدار شد و گروه‌های اجتماعی مختلفی به وجود آمدند که روی هم‌رفته شاهد نوعی تکثر و پراکندگی در منابع قدرت بوده‌ایم؛ به طوری که گروه‌های قدرت و شئون اجتماعی متعددی وجود داشته و دربار نمی‌توانسته به‌طور یکجا و عمودی اعمال قدرت کند (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۴۱). وجود گروه‌ها و احزاب مختلف در صورتی که به رقابت و مشارکت بینجامد، منجر به توسعه سیاسی خواهد شد؛ اما سیاست در تاریخ ایران بیشتر به مفهوم چگونگی از میدان به‌درکردن رقبا تلقی شده است تا به‌عنوان چگونگی ایجاد سازش و هم‌پذیری. این پدیده که از آن به‌عنوان

«چندپارگی سیاسی» در تاریخ ایران یاد می‌کنیم، تنش‌ها و آسیب‌هایی جدی در ساختار سیاسی ایران ایجاد کرده و به‌عنوان مانعی در مقابل توسعه سیاسی عمل کرده است. نمونه آن اعضای حزب توده است؛ قبل از رویدادهای «۱۳۳۲» از قدرت فراوانی برخوردار بودند، اما پس از آن با ضعف روبه‌رو می‌شوند. با تفاسیر فوق، نسلی که در دوره رویدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حال زیست اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است، اینک می‌خواهد از نسل گذشته حداقل در موضوعات فرهنگی و اجتماعی و عبور از سنت به مدرنیته ریسک‌پذیرتر باشد؛ اما در شرایط فوق‌چاره‌ای ندارد جز اینکه در همین چارچوب به زندگی بپردازد و تن به فرهنگ آمریت و تبعیت بدهد. در حقیقت تمرکز منابع قدرت در دست حکومت مطلقه پادشاهی، فرهنگ تابعیت و آمریت را افزایش داده است. بر اساس فرهنگ تابعیت (پاتریمونالیستی) که در ایران وجود داشته، حاکم فردی برتر، قهرمان‌گونه و بی‌همتاست و مردم انتظار دارند که نهاد حاکمیت همه کار بتواند انجام دهد؛ بنابراین سعی می‌کنند به هر نحو که شده رضایت افراد حاکم را به دست بیاورند و به حريم او نزدیک شوند و به این ترتیب فضای فرصت‌طلبی، چاپلوسی، بی‌اعتمادی و ترس رواج می‌یابد. در فرهنگ تبعی رفتار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی افراد ترکیبی از فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس است. به این سبب فضای فرصت‌طلبی گسترش می‌یابد و شایسته‌سالاری جای خود را به ارادت‌سالاری می‌دهد.

## ج. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

شکاف اجتماعی ایجادشده درون‌نسلی که دور همان ابژه‌های سنت و مدرنیسم در جامعه ایرانی می‌گردید و همه شئون زندگی ایرانیان را تحت تأثیر خود قرار داده بود، با ایجاد گسست در ساختار جامعه به صف‌بندی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منجر شد. گرچه در جامعه‌شناسی شکاف‌ها از جهت تأثیرگذاری بر تحولات زیست اجتماعی شهروندان، گاه فعال و گاه غیرفعال‌اند و نیز از جهت نحوه تعامل با یکدیگر، گاه با هم متقاطع‌اند و باعث تعدیل تأثیر یکدیگر می‌شوند و گاه متراکم هستند و تأثیر هم را تشدید می‌کنند، اما وجود شکاف‌های اجتماعی از خصائص ذاتی تمام جوامع بشری است و از آن نمی‌توان گریز نمود؛ به همین جهت باید گفت نحوه بروز و ظهور آنها در جوامع مختلف متفاوت است؛ گاهی در قالب‌های مسالمت‌آمیز مانند تحزب و گاهی در قالب‌های خشونت‌آمیز مانند انقلاب بروز می‌نماید. عامل تعیین‌کننده در این میان، کیفیت جامعه مدنی و شیوه

برخورد ساختار سیاسی با شکاف‌هاست. جامعه ایران در ربع قرن آخر عصر-پهلوی (۱۳۳۲-۱۳۵۷) شاهد شکافی فعال به لحاظ فرهنگ و روحيات میان سنت و مدرنیسم بود که به‌عنوان نمونه در حوزه فرهنگی میان نخبگان غرب‌گرا و سنت‌گرا در گرفته بود یا در حوزه اقتصاد میان «خرده‌بورژوازی و بازار» و اقتصاد سرمایه‌داری مدرن (وابسته به دربار) از یک سو و شکاف مذهبی میان دین و دولت از سوی دیگر بود (پیربلانشه، ۱۳۵۸: ۴۳). تراکم این شکاف‌ها (علی‌رغم تقاطع کم‌فعالیت قومی در این دوران) به نوعی دوگانگی و دوقطبی شدن عرصه اجتماعی و تقابل جدی بین قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی منتهی شد و این‌گونه زمینه اصلی وقوع انقلاب اسلامی فراهم آمد. بنابراین در نتیجه تراکم شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی و پیدایی یک جامعه مدنی گسسته که شاهد دوگانگی قدرت بود، شکل گرفت (Ashraf, 1988: 52). در یک جمع‌بندی باید بیان کرد ظرفیت‌ها و عناصر پویا و نیرومند در لایه‌های درونی اخلاقیات، فرهنگ، روحيات و هویت ایرانیان، دچار رستاخیز شد و رجوع به روحيات اسلامی، تأثیر و تأثر از نوع و جنس متفاوتی از گذشته رقم زد؛ چنانچه برخی از ارزش‌های قبل از انقلاب در مقطع تاریخی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به ضد ارزش تبدیل شده و ارزش‌های متفاوتی به متن جامعه بازگشته بود. در هر حال انقلاب اسلامی ایران مقطعی از سیر تطور در روحيات و خلقیات ایرانیان است که عناصر اخلاقی متفاوتی از گذشته در آن برجسته شد و توجه جامعه را به خود جلب کرد. در یک نمونه می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران با رویکرد دینی، اغلب نظریه‌هایی را که دین را از صحنه اجتماعی و سیاسی حذف کرده بودند، به چالش کشید. بنابراین در عالم تئوری و نظرات اجتماعی، سیاسی اقتصادی، فرهنگی و انقلابی نیز شاهد تأثیرات انقلاب ایران بوده و حتی سبب تطور روحيات و خلقیات ایرانیان و تغییر ابژه‌ها نیز شده است.

## د- جنگ و پسا‌جنگ

مقطع تاریخی جنگ که همپوشانی با انقلاب اسلامی دارد، بُعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چارچوب عناصر اصلی ملی‌کشور نشانده و آن را از بیگانگی سیاسی رهایی بخشید. بر این اساس، این عامل با توجه به فضای انقلابی موجود در رأس آموزه‌های روحی و اخلاقی، ارزشی و هویتی جامعه قرار گرفت و سهم بسزایی در تأسیس و ظهور نهادها و روندهای جدید در همه حوزه از جمله سیاسی داشت و در کنار این مسئله جایگاه مفاهیم و روحی و اخلاقی، ارزشی و

هویتی انقلابی نیز در پیاده سازی اسلام انقلابی بر روندهای موجود برجسته بود. آموزه‌های روحی، اخلاقی، هویتی، ملی و سرزمینی نیز به‌عنوان جزئی از مبانی ارزش‌های ملی کشور با ادغام در قاعده حفظ نظام، در این دوره از کارکردهای تعیین‌کننده‌ای برخوردار بوده‌اند (ولی‌پورزروی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). این عامل خصوصاً در پیوند با تحریکات و تحرکات دشمن اشغال‌گر علیه امنیت سرزمینی کشور از توجه ویژه‌ای برخوردار بود. در حقیقت این دوره از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بود که بخش عمده آن مربوط به فضای سیاسی و مذهبی خاصی بود که از انقلاب اسلامی به ظهور رسیده بود. در این فضا تلاش بسیاری صورت گرفت تا تمام روندها و مفاهیم به مبدأ روحی و اخلاقی، ارزشی و هویتی شیعی و اسلامی در سطح اسلام و به‌خصوص در مکتب اهل بیت و تحلیل و قیام‌های ائمه اطهار رجعت نماید. مفاهیم و معانی به کار گرفته‌شده در تحلیل و تبیین این روندها از سوی نظام، به خوبی مؤید همسانی با فرهنگ قرآنی و اسلامی است (ادیبی‌سده، ۱۳۷۹: ۳۸). چنین بود که «من» ایرانی خودی در برابر دشمن بسان هویت یک مسلمان با کافر تعریف می‌شد. در واقع نزد فرد ایرانی، جامعه ایرانی و دولت انقلابی ایران، صدام و حزب بعث تجسم ضدیت با اسلام و عملکرد آنها نشان‌دهنده تهاجم گسترده به اهداف اسلامی تلقی می‌شد و جنگ با ایران اسلامی نیز جنگ با اسلام شناخته می‌شد؛ بر همین مبنا در میادین جنگی، حرف آخر رزمندگان ایرانی در نوع مقاومت و فداکاری، نشئت گرفته از عناصر دینی و مذهبی آنها بود. «آنتونی کردزمن» دقیقاً به این نکته توجه دارد و از فداکاری نیروهای نامنظم ایران به‌عنوان علت اصلی پیشرفت عملیات‌های جنگی ایرانیان یاد می‌کند. به اعتقاد او، شهادت‌طلبی با هدایت جنگ ایران مترادف بود. وی می‌گوید: دقیقاً مشخص نیست که تأثیر حملات امواج انسانی بیشتر است یا تجهیزات پیشرفته در جنگ ایران و عراق. اغلب حملات امواج انسانی علیه نیروهای عراق موفقیت را به همراه آورد (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۳۵).

اما بعد از جنگ یک مقطع دیگر نیز داریم و آن پس‌انگ است. به‌طور تقریبی از سال ۱۳۶۸ این مقطع آرام‌آرام آغاز می‌شود و بُعد عناصر دیگر مانند اسلام محض، باستان‌گرایی متأخر، تجددطلبی متأخر و گفتمان ترکیبی که در سطح نظریه‌پردازی مطرح بودند، به علاوه دیگر عناصر روحی و اخلاقی منفی و مثبت که در گذشته در جامعه ایرانی بود، جای خود را باز نمودند؛ این موضوع تا جایی در جامعه ایرانی پیش می‌رود که امروزه اغلب نسل جدید با گذشت زمان از جنگ و دفاع ایران در مقابل رژیم صدام بی‌اطلاع هستند و حتی روحیه‌ای در حال

شکل‌گیری است که نارضایتی از بعضی رفتارها در داخل و گسترش وسایل ارتباط جمعی و دلخوری‌ها سبب شده جمعی دفاع مقدس را هم در کانتکست مشکلات فعلی دیده و به آن ایام و ایثار رزم‌آوران آن دوران نیز با تردید می‌نگرند (رسول‌زاده‌اقدام، ۱۳۹۴: ۹۰). در حقیقت اصرار زیادی رسانه‌های داخلی بر اینکه فقط مبانی ارزشی دینی عامل دفاع بود و دورشدن خیلی از دیگر مبانی دینی هم بر این آفت افزوده است (اردستانی، ۱۳۷۳: ۶۲). اساساً از بعد انقلاب تاکنون رنگ و روغن ارزش دینی زدن به همه چیز، آفت بزرگی برای بسیاری از ارزش‌های دینی و غیردینی شده است. سال‌های اول انقلاب، موجی که در جامعه وجود داشت، شاید توجیه‌کننده بود. همه‌جا شعارهای دینی فقط ارزشی تلقی می‌شد؛ درحالی‌که در جامعه روحيات و ارزش‌های دیگری هم وجود داشت که برای جامعه ارزش بود و منافاتی هم با ارزش‌های دینی نداشت.

### نتیجه‌گیری

ایزده‌های ایرانیان که گاه سبب تعارضات درونی بود، خواسته‌هایی است که روحيات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی غالب آن از داخل جامعه بود که این دائم تکرار شده است. اما نکته اینجاست که این موارد در دوره‌ای خیلی ظهور و بروز داشته است و در برخی زمان‌ها از شدت آن کاسته شده است؛ همچنین هر نسلی دارای ویژگی‌هایی بوده که به موارد گذشته یا اضافه کرده است. به تعبیر دیگر این ایزده‌های آن نسل بوده که به آن خلیات در آن دوره زمانی اجازه شدت گرفته‌شدن یا کاسته‌شدن در آن مقطع زمانی داده است که تضادی با یکدیگر نداشته‌اند. اما واقعیت آن است که افراد در نسل خود در متن تاریخ‌گذار از روابط سنتی به روابط مدرن با شکستن دگم‌های ذهنی شخصی- و عقلانی‌شدن رفتار بر بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در زیست اجتماعی در جامعه و زندگی فردی گام به گام و البته با سرعت‌های گوناگون این فرایند را طی کرده و پشت سر می‌گذارند. در همین رابطه چه‌بسا فرد و همین‌طور جوامع در مراحل از تاریخ ممکن است به لحاظ نظری ایده‌های مدرن را پذیرفته باشند، اما دست‌کم به همان اندازه در عمل ظرفیت‌های لازم برای پذیرش عملی قواعد رفتاری مدرن را به فوریت نداشته باشند. این خود نشان می‌دهد که ما با یک فرایند دشوار گذاری روبه‌رو هستیم که واجد پیچیدگی‌های معینی است و در آن هم فرد و هم اجتماع سنتی تنها با گذشت زمان و در یک حرکت بطئی و با تأنی، قادر است بر دشواری‌های آن فائق آید. تجربه افراد و کشورهای که این فرایند را طی کرده و

می‌کنند نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد. بنابراین زیست جامعه امروزی ایرانیان تبدیل به میدان نبرد ابژه‌های نسلی شده است که در سطح عمل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (سطح خرد و کلان) این جوامع را با بحران‌های دائمی روبه‌رو کرده است. در حقیقت امروز با کنشگرانی روبه‌رو بوده که در فضای سیالی که روح زمانه تحمیل می‌نماید، سرگردان هستند؛ همان تعبیر هابرماس که می‌گوید «پوست در حال کنده‌شدن است». بنابراین به تعبیر دیگر، افراد خصوصاً نسل‌های گذشته که امروز ابژه‌هایشان در حال پیوستن به تاریخ است، همچون بیماران اسکیزوفرنیک از تشخیص ارزش‌ها، ابژه‌ها، هویت و دلبستگی‌های خود عاجز هستند. این افراد هنگام تصمیم‌گیری درخصوص چگونگی سامان‌دادن به نظم سیاسی و اجتماعی جوامع خود هم در درون خود و هم میان خود در جامعه با تعارض‌ها و تناقض‌هایی جدی روبه‌رو هستند که شکل‌گیری هر گونه نظم باثبات در این جوامع را مختل می‌کند. بر همین اساس در جمع‌بندی نهایی باید گفت که با سیال‌بودن «من» ایرانی در چنین خصوصیات نظیر ذهن‌گرایی، بی‌اعتنایی به قانون، فاقد روحیه تساهل و تسامح، هراسان از دولت، تخیل‌گرا، سلیقه‌گرا، فاقد اجماع نظر، مطلق‌گرا، بی‌توجه به زمان و منطق، استدلال و فاقد تمایز میان کنترل و مدیریت اندیشه، نمی‌توان انتظار رسیدن به تعادل در سنت و مدرنیته را داشت و همیشه در این فضا جابه‌جا می‌شود و این جابه‌جایی اثرات مستقیم و غیرمستقیمی بر سیاست خواهد داشت.

## منابع فارسی

۱. ادیبی‌سده، مهدی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، تهران: انتشارات سمت.
۲. اردستانی، حسین (۱۳۷۳)، *برخی از ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی*، در (مجموعه مقالات جنگ تحمیلی)، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
۳. اسماعیلی، رضا (۱۳۸۱)، *هویت فرهنگی و فاصله‌گیری نسل‌ها؛ مطالعه شهر اصفهان*، فصلنامه *رشد علوم اجتماعی*، دور جدید، شماره ۲۰ و ۲۱.
۴. اینگهارت، رونالد و پیپا نوریس (۱۳۸۷)، *مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان: کندوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی جهان*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.

۵. اینگهارت، رونالد و ولز کریستین (۱۳۸۹)، **نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی**، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.
۶. اینگهارت، رونالد (۱۳۷۳)، **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
۷. بالس، کریستوفر (۱۳۸۰)، **ذهنیت نسلی**، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، شماره ۱۹.
۸. بیات، بهرام (۱۳۸۳)، **شکاف نسل‌ها**، در (گسست نسلی در ایران)، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۹. پیریلان‌نشه، کلریر بری (۱۳۵۸)، **ایران، انقلاب به نام خدا**، ترجمه قاسم صفوی، تهران: نشر سحاب.
۱۰. توکل، محمد و قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۵)، **شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو**، **مطالعات جامعه‌شناختی**، سال ۱۲، شماره ۲۷.
۱۱. جهانبگلو، رامین و بهنام، جمشید (۱۳۸۱)، **تمدن و تجدد**، تهران: نشر-مرکز.
۱۲. رسول‌زاده‌ا قدم، صمد و دیگران (۱۳۹۴)، **تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای رسانه‌های اجتماعی بر ارزش‌های جوانان ایرانی**، **راهبرد اجتماعی فرهنگی**، سال ۵، شماره ۱۷.
۱۳. زیگفريد، آندره (۱۳۵۴)، **روح ملت‌ها**، ترجمه، احمد آرام، تهران: نشر فجر.
۱۴. شیخاوندی، داور (۱۳۷۹)، **تکوین و تنفیذ هویت ایرانی**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۵. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶)، **ما ایرانیان**، تهران: نشر نی.
۱۶. فرهادی، مرتضی- (۱۳۷۶)، **فرهنگ یارگیری در ایران**، تهران: مرکز نشر-دانشگاهی.
۱۷. فرهادی، مرتضی- (۱۳۷۹)، **چون و چراهایی بر نظریه تکروی و فردگرایی تاریخی ایرانیان و به‌ویژه کشاورزان ایرانی**، **کتاب مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی**، تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران.
۱۸. عبداللهی، محمد و راد، فیروز (۱۳۸۷)، **روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران**، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، سال ۱۰، شماره ۱.



۱۹. فروم، اریک (۱۳۷۹)، **گریز از آزادی**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: مروارید.

۲۰. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، تهران: آگاه.

۲۱. ولی‌پورزروی، سیدحسین (۱۳۸۴)، **هویت ملی و دفاع مقدس، مطالعات ملی**، سال ۶، شماره ۲۳.

#### انگلیسی

22. Ashraf, Ahmad, (1988), Bazaar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolutions, **International Journal of Politics, Culture, and Society** 1, summer.

